

بیانات در دیدار خانواده های شهدا و ایثارگران کردستان - 22 اردیبهشت/ 1388

بسم الله الرحمن الرحيم

عطر شهادت را که در حقیقت يك شمیم بهشتی در زندگی مادی ماست، انسان در این جلسه ی صمیمی و سرشار از محبت و معنویت احساس میکند. اولاً تشکر میکنم از یکایک برادران و خواهران عزیز و خانواده های شهدا که امروز با تشریف فرمائی خود در این مجمع، این فرصت و این امکان را به بنده دادند که در جمع خانواده های عزیز شهیدان حضور پیدا کنم و از نفس قدسی شهدای عزیزمان که شما بازمانده های آنها هستید، بهره ی معنوی و روحی ببرم. بالخصوص از این عزیزانی که برنامه اجرا کردند؛ چه آن فرزندان شهید که مطالبی را با شعر و نثر، بسیار زیبا در اینجا بر زبان آوردند و چه از این نوجوانان عزیز که سرود خودشان را اجرا کردند و بهره بردیم، تشکر میکنم. من در همه ی سفرها به زیارت خانواده های شهدا مفتخر میشوم و با آنها ملاقات میکنم و روح معنویت را در همه ی استانها و شهرهائی که اجتماعات مشابه با این اجتماع در آن تشکیل میشود، لمس میکنم، حس میکنم؛ ولی میخواهم عرض کنم شهدای کردستان و خانواده های این شهیدان خصوصیتی دارند که در دیگر استانها کمتر دیده میشود و غالباً دیده نمیشود. این خصوصیات یکی این است که شهیدان این خطه مظلومانه تر و غریبانه تر به شهادت رسیدند و خانواده های آنها صبر دشوارتری کردند. چرا؟ چون عوامل دشمنان انقلاب و دشمنان کشور در این استان وضعیت و فضائی را بخصوص در سالهای اول برای خانواده های شهیدان به وجود می آوردند که زندگی در آن فضا برای پدران، مادران، برادران، خواهران، گاهی از اصل شهادت مشکل تر بود. آن ضد انقلاب و آن سرانگشتان پلیدی که قصد داشتند کردستان را به مرکز جنگ داخلی و برادرکشی در کشور تبدیل کنند، به این اکتفا نکردند که بهترین جوانان این استان و این مردم را به خاک و خون بکشند، بلکه خانواده های آنها را هم در دورانی نسبتاً طولانی زیر فشار قرار میدادند. این خانواده ها در سایر استانهای کشور مصیبتشان فقط همین بود که عزیزشان از دستشان رفته بود. در يك فضای گرم و پر از شور و نشاط، مردم نام عزیزان شهید اینها را بر سر دست میگرفتند و به آنها افتخار میکردند؛ اما در کردستان موارد زیادی اتفاق افتاد، ما هم مطلع شدیم و مطلع بودیم که دشمنان این استان، دشمنان این کشور، به خانواده های شهید هم فشار وارد میکردند؛ فشار روانی، فشار جسمی و فشار امنیتی. البته این فشارها نتیجه نداشت و آنها را در چشم این مردم رو سفید نکرد، رو سیاه تر کرد. مردم کردستان اگر چه به عطوفت و مهربانی و مهمان نوازی، به روحیه ی سرشار از مهر و محبت مشهور هستند - و همین جور هم هست - در عین حال به رشادت، به شهامت، به دلیری و دلاوری هم مشهورند و دشمنان این ملت نتوانستند پشت خانواده های شهدا را خم کنند.

من در سفر قبلی به سنج پدر خانواده ای را زیارت کردم که شش فرزندش شهید شده بودند. من این را در کمتر جای کشور دیدم. شش فرزند! سه تا از این فرزندان در میدانهای نبرد و سه تا در حال راهپیمائی با بمباران دشمن بعثی. شش پاره ی تن به شهادت برسند، این پدر به قدری استوار و محکم بود که من در مقابل عظمت آن روح احساس کوچکی کردم. این را من در کردستان دیدم. امروز دو تا از فرزندان دیگر آن مرد با عظمت را - حقیقتاً اینها عظمت است - در اینجا ملاقات کردم و از پدرشان پرسیدم، گفتند آن مرد به رحمت خدا رفته.

خانواده های سه شهید، خانواده های دو شهید. خانمهایی که هم شوهرشان را از دست دادند، هم فرزندشان را از دست دادند و در مقابل فشار روانی و سیاسی دشمن، بعد از دست دادن جگر گوشه یشان هم تسلیم نشدند، زیر فشار دشمن شانه خم نکردند. این خیلی عظمت دارد. من این را در کردستان دیدم. جوانان عزیز شما هم در جبهه ی ضد انقلاب جنگیدند، هم در جبهه ی رژیم بعثی صدام؛ در هر دو جبهه در مقابله ی با این دو دسته دشمن که ریشه شان هم البته به هم نزدیک بود، این جوانان ایستادگی کردند. جوانان کرد، جوانان اهل مریوان و سقز و بانه و قروه و بیجار در عملیات فاو در کنار بقیه ی هم میهنان خود و برادران خود جنگیدند، ایستادند و شهید دادند. اینجا هم در مقابله ی با ضد انقلاب و همچنین در مقابله ی با دشمن بعثی مبارزه کردند. من

فراموش نمیکنم آن مجاهدتی را که در مریوان و دزلی دیدم که این جوانها چگونه مثل آتشیهای گداخته در مقابل دشمن ایستاده بودند. عزیزان من! آن چیزی که يك ملت را از درون محکم میکند، همین مجاهدتهاست. ما از سست عنصری به جایی نمیرسیم. ما از تسلیم شدن در برابر زورگوئی در مسابقه ی میان ملتها هیچ رتبه ای را کسب نمیکنیم. اینی که در نهج البلاغه میفرماید: «انّ الجهاد باب من ابواب الجئة فتحه الله لخاصة اوليائه»، این معنایش چیست؟ جهاد، مجاهدت در راه خدا و در راه حق دری از درهای بهشت است که خدای متعال این در را فقط برای خاصان اولیای خود گشوده است. یعنی جوانهای شما، شهیدان شما، عزیزان شما جزو خاصان اولیای الهی بودند که توانستند از این در عبور کنند. چرا خدای متعال اینها را خاصان اولیای خود میداند؟ زیرا اگر این مجاهدتها نباشد، يك ملت همیشه توسری خور، همیشه عقب مانده، همیشه ضعیف، همیشه زورشنو باقی خواهد ماند. ملت ما، ملت بزرگ ایران در مجموعه های گوناگون این عظمت را از خودشان نشان دادند و شما در اینجا امتحان خوبی دادید؛ شما در این امتحان بزرگ رتبه ی خوبی کسب کردید.

دو نکته مورد توجه است که نه من باید فراموش کنم، نه شما باید فراموش کنید، نه بخصوص این جوانان و این نوجوانان عزیز باید هرگز این را فراموش کنند. يك نکته این است که ما آن احساس افتخاری را که نام شهید و یاد شهید به ما میدهد، حفظ کنیم. همچنانیکه به دلاوری مردان بزرگ صدر اسلام افتخار میکنیم، به دلاوری این مردان بزرگ دوران خودمان افتخار کنیم. دشمن این را نمیخواهد. دشمن میخواهد یاد شهیدان فراموش شود. دشمن میخواهد خاطره ی این مجاهدتها و بزرگ مردی ها در حافظه ی این ملت نماند. درست نقطه ی مقابل این، همه باید حرکت کنند. یاد شهیدان را برجسته کنید، زنده کنید، خاطره ی آنها را حفظ کنید. این نکته ی اول. نکته ی دوم این است که ملت ما، جوانان ما، زن و مرد ما نباید احساس کنند که دوران مجاهدت به پایان رسید، خطری ما را تهدید نمیکند. ممکن است خطر نظامی ما را تهدید نکند، همین جور هم هست. امروز ملت ایران به آن رتبه ای از اقتدار رسیده که خطرپذیری دشمنان خود را بسیار بالا برده، جرئت نمیکنند به این ملت تهاجم نظامی کنند؛ میدانند سرکوب خواهند شد؛ میدانند که این ملت مقاوم است. بنابراین خطر تهاجم نظامی بسیار پائین است؛ اما تهاجم فقط تهاجم نظامی نیست. دشمن به آن نقاطی متوجه میشود که پشتوانه ی استقامت ملی ماست. دشمن وحدت ملی و ایمان عمیق دینی را هدف قرار میدهد. دشمن روحیه ی صبر و استقامت مردان و زنان ما را هدف قرار میدهد؛ این تهاجم از تهاجم نظامی خطرناکتر است.

در تهاجم نظامی شما طرفتان را میشناسید، دشمنتان را می بینید؛ اما در تهاجم معنوی، تهاجم فرهنگی، تهاجم نرم، شما دشمن را در مقابل چشمتان نمی بینید. هوشیاری لازم است. من از همه ی ملت ایران بخصوص از خانواده های شهیدان و از همه ی شما عزیزان، بخصوص از جوانها خواهش میکنم با هوشیاری کامل مرزهای فکری و روحی را حراست کنید. نگذارید دشمن مثل موربانه ای به جان پایه های فکری و اعتقادی و ایمانی مردم بیفتد و آنها را دچار رخنه کند؛ این مهم است. همه وظیفه داریم مرزهای ایمانی و مرزهای روحی خودمان را حفظ کنیم. امروز متأسفانه دشمنان ملت ایران توانسته اند حتی تا پشت مرزهای ما حضور پیدا کنند. در گذشته و اوائل انقلاب هم، طراحی ها مال دشمنان بود؛ دشمنان قدرتمند، استکبار، صهیونیست؛ اما امروز همانها با تحولاتی که در منطقه پیش آمده، پایگاه ها و مراکزی را در کنار مرزهای جغرافیائی شما به وجود آورده اند و از آن برای فعالیتهای نرم و بسیار خصمانه استفاده میکنند. همه باید هوشیار باشند. و من بخصوص به جوانها عرض میکنم: جوانان عزیز! میهن شما امروز احتیاج دارد به آگاهی، به بیداری. حرکات کسانی را که دلها را از وحدت و صمیمیت میخواهند دور کنند، رصد کنید. امروز در میدان شهر به همه عرض کردم، به شما هم عرض میکنم: کسانی میخواهند به هر وسیله ای، به هر بهانه ای، میان آحاد ملت اختلاف و تفرقه به وجود بیاورند. هر کسی که دیدید در این زمینه کار میکند، درباره ی او داوری کنید که سرانگشت دشمن است؛ بداند یا نداند. ممکن است نداند، اما سرانگشت دشمنند؛ برای دشمن کار میکنند. نتیجه یکی است. آن کسی که دانسته به شما ضربه میزند، با آن کسی که ندانسته همان ضربه را وارد میکند، با هم فرقی در نتیجه ندارند. باید هوشیار بود؛ باید بیدار بود. خوشبختانه ملت بیدار است. در این تجربه ی طولانی سالهای گذشته، ملت ما آبدیده شده است. انواع و اقسام

توطئه ها را مردم ما توانستند بشناسند و با آن مواجهه و مقابله کنند. امروز هم همین اتفاق خواهد افتاد. ما باید از درون خودمان را تقویت کنیم؛ تقویت علمی، تقویت اقتصادی، تقویت نوآوری و فناوری و بالاتر از همه، تقویت ایمانی. من به شما عرض میکنم: آن روزی که جوانان امروز ما بتوانند به توفیق الهی زمام کارهای کشور را به دست بگیرند، آن روز چندان دور نیست و بدون تردید کشور و ملت ما به آن مرحله و دوره در آینده ی نه چندان دور خواهد رسید که هیچ دشمنی هوس تهاجم به این کشور را؛ نه تهاجم نظامی و نه تهاجم سیاسی و اقتصادی، در سر نپروراند. آنچه امروز داریم، به برکت مجاهدتهای سالهای طولانی است - که جوانان عزیز ما این مجاهدتها را از خود نشان دادند - و به برکت خون شهیدان عزیز ماست. ما امیدواریم خدای متعال توفیق بدهد این امانت بزرگ را پاسداری کنیم و بر ذخیره ی عظیم ملت ایران هرچه میتوانیم، بیفزائیم.

پروردگارا! ارواح طیبه ی شهیدان عزیز ما را با روح مطهر پیغمبر اعظم محشور بفرما. پروردگارا! ما را دنباله روان حقیقی شهدا قرار بده.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته